مسامر باشد و قوة عزمشان قطمي

ممكن أست ابن أجنس أشخاص بطوأر

عادی ــبدوززورــزمامداربه شوند ف

ماکه کمان نمیکنیم .

گسائی که * ساحب استخوان * نشده

عَلَمُ وَ لِيَاقِتُ ﴿ ابْنِ هِـا هُمِهُ

ه ملت ای سواد نه فقط حامی

فضل و هنر زست = بلکه طبعا از

عالم = عالم * فرنكى ماب ، -

یمنی از همان گسی که علم آو بدره

کار امروزشمی خورد 🗕 رمرمیکند

بدميكويد و الر پرسر بسرش په

گذارید مشمئز میشو د ۱

ولی شبهه را قوسے پکیربر 🛥

فرض کیم بدوی زور مُنکن است

زمام كار را بدست فراد لابق بي

استغوان داد - آزه برای

أجرلي نقشه اصلاح زور بنايدهاشت

تمديق نيكنيد ا

منوط به جمع لوازم کار است و

مکریکی از مهم کرین لوازم به

كار أنداختن اشخاص كارثم نبست ؟

بمسمارك را هم 🚣 نباوريد و بكو ثبد :

«ابران را أملاح كن شما مبل داريكم

آدم بشويم ولي بسه ادارات ما دست

فزن 🛶 ما ورين دولت و ا بهمين حالي

كه هستند بكذار ساخوبيابد ابن افراد

همه باید بمقامات فعلی خود باقی بما ننده

همچ كـدام موفق به اصلاح نخواهند شد

بقين داشته باشهد ا

بْهَاید ــــــ در همان دقیقه اول ـــــ حکم

خواهه داد لمام ادارات شمارا بهبندند

و فردای شروع بعمل از تمبات آساً

بَمَدَيْرَ كُلُّ اشْخَاسَىٰ رَا كُمَّ قَبِلًا دَرَ الْمُلْرَ

کرفته بخار وامیدارد مید یا به میدار

همجو انفلاب اداری دشتزد ؟

خطور ممكن است يدون زور ببك

پس ٔ فیراهم آوردن اسباب کار می

دفع هواقع نهن بهمين دردمية الااست

زورميعال است

المته حاجت با قا مه دابل و برهان

ک دو اتی که بقصد آباد کردن ایران

اكر يطر كبيس - فأور المون و

دفع موانع ?

مكر نه ايناستكه وقوعاميلاحات

الد اميرودي، الله الله الله

معر است و و المعادلة المعادلة

هنوز ابرانی به میل زر نار

خوب – همين جا نامل کنند ـــــ

هما ، ۹۹ منيه ۲۷ برج سرطان ۱۳۰۲ ﴿ صَاحِبُ الْمُتَهَازُ ﴿ وَأَمَّدُ يُرَّا صَائَّوُلُ : ﴿ وَاوْرِ اللَّهِ الْمُورِ اللَّهِ الْمُورِ ا

> صفيحه أاول آ فران سطرى ٠ ١٠ ١٠ ١٠ صفحه دوم و سوم صفحه جهارم .

محل إداره : طهران خبابانلالهزار. كوچه الحاديه :

ما د واشت پومنه

٠٠٠ - ١٦٠ - رطان

البته بخاطر داريد ديروز چه

عقیده ما این بود که ایرانی را بزور باید آدم کرد و اول هم زندگانی ماديش را تنيير باية داد .

این هم کفته شد که ممکن است خيال كرد تغييرات أقتصادى محتاج بأصال قوه جبريه نيست و

اللي = ميشود اينطور خيال گرد 🕳 اما اگر دلائلی را که میا ا جمالًا كفتيم بتفصيل بشنويد بــا فكر ماهسراه خواهيد شد :

محمدیق می کنید که برای طرح فتشه های اساسی و لحاسه برای آجر ی لل فکد و سبك دفتاری شوای قطر و سک رفتار زمام دار های مادی وبالازم است ٩

معالم است بگولید 'خبر' ا مطور 9

ودلیل ابنکه زمام دار های هلاي هاهيج وقت باين قبيل نقشه ها پُرهاخته اند – هیچ نمونه نی درون قداده اند^ه 🕳 هیچ هر کس منگر أست بكويد اشتباه ميكنيد .

ُخِرا هَمِج _كار السَّى نكردَه

البته بابرای این بود. که ندانسته أند خِه كنند 😑 يا نخواسته الد و يا

هر یك از این سه فر ض را بكيريد به يك أبيجه خواهد رسيد ا ﴿ از كساني كه تاكنون أمتحان داده اند متوقع ابن قبیل کار های بز ك نباید بو د

این منجزه را از اشخاسی بأ بد خُواست که اولا هیچ وقت زما دار أشده إشند آ لا اقل نشو د به أنها كفت * شمأ مرد أين ميدان

و النَّيا – بقرائن نشود كمان كرد كه ميتوااندازعهده ترأينديمني معلومانشان

لفسيق لي مأليه

مرواراو

😁 از قانون ۱۹ خُورًا ۱۳۰۱ 🗀

دیروز ارای شما اشریح کردایم چه علل مهمی باغث شده که - از بدو ئاسېسىڭدارس جەيدە 🛎 وزارت مەارف بعضى از دروس رابه عهده اعضاء وزادت خانه ها ورؤسای مدارس و اکذار کند.

مجلسشورای ملی کے در ۱۹ جوزای مُنه مامُنه 😅 قانونی وُمُنع کرد شاءل هفتماده ، ماده دوم و ششم آن مربوط به موضوعی احت که مادر اینجا نعقب

عبن آن دو ماده از ابن فرا ر

﴿ مَادُهُ سُومٌ : ارجاعٌ و جَمَعُ دُوشُهُلُ متمايز أبا دوا حقوق اداردي ممنوع

الله منه منتخدمين دوا أردو لتي

كارادارى المربس اسابنه أمقررى لدويس 🛴 متجاوز از سُبُرده يَاه آستُ كه قا نون كويند مديران مدارس ومستخد مبنى ك

العريس مي كسنه منينول بأد، سوم

المشورارت معارف هم مفقول أقدامات است نا بوسمله همتت دو ات رفع محظور را بنمايه . ريخ 5 څکنې . عمايه

ا كنون ما مي خواهيم بدانهم آيا الفدير آماده سوم وأششم بطــوري أست كه در وزارت بالمه ملى فهمنسه يا the state of the state of the

اساسا بالداصديق كردكه معلمي شغل آزادی است.

ندارد . -

مجلس شورای ملی هم باشد ه در قصبات همبشه يكي از معلمين مدارس ابتدا ئي معاونت يا منشني كري -كدخدا و نا يب الحكو أله

۱۰۰ كنون أشغالي يبدأ شدهاست إ

هرظه در مدارس دو اتي در غيس وقت واحم مي نوائند دريافت دارند. ويور به وزارت ماليه أبلاغ شدوه باير مواد آنرا که راجع به مشمری وشهریه است از همان وقت بموقع احرا كذاردند الله الحالا كه مجلس شوراي ملي العطبل است الحالا كالمي الخواهد الحقوق مخمل و تور تمدارش را آیسردازند می

ALTO SERVICE ATTACK اكر جنين ات جرا أدر سال كذشته ور موقع پر داخت حقوق ــ نفر مو ديد؟ حِيرًا يُسأزُ سُمِزُدُهُ مِنْهُ الْمُرُوزُهُ } مَرَاعُوانُ من سنبد ؟ جرا يك ماه قبل كرمجلس دایر و ممکن بود نظر قوم مقننه را استفسار وكرد ابن مدله وا اظهار تكرويده مَّ وَزَارِتُ مَا أَبِهِ قَبُولُ ۖ كُودُ بِهِ اشْخَاصَيْ كه زئيس مدرسه اند وأثاحته شاعت هم فالرهفته الدريس ألمبكمنند حقوق زياست وأ يدهد أا لكلبف حق التدريس معلوم شود در ؤسای مدارس المرض کو دنده حاض تشدند فقط قسمتي ازحقوق خو درادريافت داريد المراجع المراجع

معلمي لبايني بالنجام وظايف اداري

در فرانمه معلم مي اواند نماينده

المائية المائية

٤ زيمجة الحرام ١٣٤١ (١٩) توثيه ٩٢٧ .

وجه اشتنب شراك: ﴿ ﴿ مِنْ مُعَالِمُ مُنْ اللَّهُ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ اللَّهُ مُنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللّ

۱۰۰ اران ۵۰ اران ۴۰۰ اران

كالمرابات المرابات المرابات

این روز نامه بدون تفاضای کتبی برای کمی ار سال نمپشود

بعلاوه اجرت بست

قبمت نك شما ره ٥ شاهي است

ت شد اداره تؤوز نامه ایران از جای فعلی بمحل سابق خودش در لالهزار کوجه حاج بإقر المُثَقَّلُ يَافَتُهُ اسْتُ أَنْ يُسْتُمُ إِلَى إِنْ رَسُوْرَ رُوْنِينَ أَنْهُمْ يُشْتُمُ إِنْ رَسِي

را غهده داد است می پرد در

🗟 🚉 ماده سوم چه می ۵۰ کوید ؟ 👉 🎍

🚉 🗀 دو شغل متمایز با دو حقسوتی

ا دا ری را نمن لوان بسهٔ یك نفسو

داد • پير سهيڙي پر-از، او فيه

شنل متمايز اند ويراني متمايز

ایا ریاست بك میدرسه و معلمی دو

ر ئېس مىدرسە دۇ حقېقت بكى أز

معلمین زبردست باکفایت است که بامور

الدر بسباق امور اداری مدرسه رسید کی

می کند با المی اوائیم المور کنیم

👢 قوم مقتنه مديريت و معلمي را دو

شنلو آنهم دوشنل متمايز فرض كرفه

The think the factor will

من علاوه براين ا كراحقوق وياست

مدرسة را بالفرض حقوق أدادي بنامهدٍ.

آياهمين رخصت رادر باب حق التدريش

واريد و المراجع المراجع

🚟 🗀 به عقبده به اینبر ، مبلغی که برای

العلبم به يك نفر آموزكار ميدهبد حقوقي

الحارى تبت ، المالية الع

ا کرے فرض کنبد ریانت صدوسه

دو اتني در حکم دیات یکي از دوائے

دو اتني است باز قانون كذار نظريه أما

را در ماده شدم همویت مسی کند آ

مستخدمين دوائر دولتي در و غبر وقت

کاراداری، می توانند درمدارس دو آتی

لمدريس كرده مقرري آنرادريافترارند.

از عبارت و غبر وقت کار اداری ، به

مقصود این است در غبر مواقعی که

المورى را به کنیم جراه برای اینکاوقتی

الدارات كوراتي العطيسل شديد مستخدم

دولت آزاد است حق ندارند راجع

ية آن موقم. قوانبني وضع كننده 🎨

دولتي از شه بظهرًا با ظهـــر و از دو

ساءت بعد أو ظهر أا وبحساءت وعد أز

ظهر دا أر اند و مدارش مم به عبد

در همین ساعات باز هستند به پس سا ز

این قرار " مشخه مین دوا تر دو لتی

فقط روز های دو شنبه بقد از ظهر را

شُدُ لَا زُمَانِي كَهُ دُوْ شَنْبِةً هَا العَطْهِلَا احْتُ

﴿ مِي دَانْهِدُ اغْلُبُ الْفَاقُ مِي افْتُدُ كُودُو

شنبه ها را هم کار می کنند) می

لوائند للدريس كنند مأ منل أبن اتت

كه بشما أبكويند آقا شمأ حق هاريد

فقط هفته ای دو ساعت بعید از ظهر

روز های دو شنبه ای که اداره العطال

است در مدارس دو لتی ادریس کنید ۱

آیا می شو د اصور کرد معلمی در بعض

او قات سر درس برود و بعض او قالرا

هم اعطیل کند ؟ ب ۱۹۱

الله الما يكو لبعد ما البيتان ادارات

الله يديهن عست ردر زمستان ادارات

South of the state of the state

أَدَارُاتُ دُولَتِي بَازِ وَ ذَا لُرَ اسْتُ ؟

دو اتى يعد از ظهر لعطبل است و فقفظ صبح هما را کار می کنند. در جواب یاد ، آور می شو یم که انحصار او قمات اداری به صبح از و قتی است که هوا کرم مهشود . زیالی هم که هوا یکرم شد مدارس نصف روزه مبشود ، از سبح ال ظهو أبش باز أنهات . أز اول سرطان هم المام روز العطيل مي شوند. 🎎

پس نظریت شفناین غبر از تسبری است که وزارت ما لبه می کند ، غرض از قانون کدار این بود که مایینشنل اداری و معلمی اصطفاك حاصل نشوی ، البته اوس اصادمي بين ابن دو كاراشد نبايد بهيك نفر رجوع كرد والاارجاع آن مېنوع نېست . اشخېص اسطاك با كېست ۱

البته با وزارت خانه مربوطه است . فقط وزارت معارف مي تواند قضاوت کند که مدرر قلان مدریه پها مفته ای چند ساعت درس قادرد به انجام

وظبفه هنت ياخيران تنها وزازت بخارجه ياوزادت عدلبه سلاحب داد ندبكو يتدفلان مشو یاد ئیس اداد دو فنی برای امر الدویس بیرود كار اداريش مختل عي شود بالشور ا کر وزارت خانه مزبوطه فیمد ی

کرد که فلان عنو آماری ــ با فلان و لبس با ناظم مدرسه ... مي فواقد هفته ای فلان عشد ساعت هم کلاریس کند و منافات با کار اداری او ندارد شما هـم از دادن حق التعريس او مَضَابِقَه نكتبه ، دلايلي كه ما درمقاله اول ذکر کردیم بحاطر پیاورید ... فقر مملک را از خبث ملم و ول دو نظر بكبريد ــ معدود يودن متخصص وَ وَالشَّمَنَا فِي آمَوْزُ كَارِيُّوا قَدْ ابْرِأَنْ ازْ عَالَمُونَ أَبُكُ دُوا أَبُدُّ وَأَرْاضَى نَتُوبِد بُواسِطِهِ سوء ألمبر الممسه عبران نا يذبر به المَعَارُفُ اللَّهُ وَارْدَ النَّوْدُ } اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ

اخارستمري المُعَادِّ وَرَا وَرِالِ مُعَادِينِهِ

و أُدُوزًا كَدُمْتُهُ - قبل از ظهر آقاى ر أبس الوزرا الدربار آمنده شروع به مراجه إمورت جارى نمو دند ،

🧌 اید از ظهر آفایان وزرا بتدریج بهبأت وزرا آءه، أبله رسي منعقدو لا موقع غروب المتداد داشت

شش ساعت بعد از ظهـر آفاي شكوه الملك از طسوف آقاى و ثبس اأوزرا احضار تو بفوزيت مشزف كرديده مدای مشغول مذاکره با آقای رئیس أأوررا بودند

أمرور حب الأمر اعلبحضرت أهما يوني جلسهوزرا أذار كالحبقرانيه لتكبل ا خواهد ابافن لم رفعها الا المه يهده

بالقت بخوانيل

وقتى مى خُواھند خانه نازہ بكبرند مبدانند كجا ھا يأبد رُفت

و فتى مى خواهند ماتخدم ببدا كنند معطل نخواهند شد

مردمی که عادت باعلان در جراید دارند و قتی می خواهند چنس بهنوند

وقتی مریض می شوند فورا آ درس جندین د کتر معسروف و ساعات

خلاصه برای گاف نکردن و وت و هزار قدم صرفه های گیجار نی آرویا این

سطری کی در این کاران کار

۵ شاهی

علان بدهند ما از این ناریخ قبمت اعلانات را بندری ارزان می کسنیم کهاعلان

سطری

این قبمت مربوط به کلبه اعلانات است ـ غبر آز اعلانات رسمی .

أبه استثنائ جَدْه، هَا ﴾ از ساعت هشت صبح اا ظهر اغتباء و متوسطين و ازيتج

هفت بعد أز ظهر كما في السبق مرضاي نفيز و بي بضاعت بذيرا لي مي شوفد

ي - بهرامل - و كترامياة السلمانه

اسره املان ۸۳ - ۱۰

ارای استحمار خاطر، عموم مرضای محترم اعدارم مبدارد کی همه دوره

💥 🐣 قَبِمتُ أعلانات أَزْ أَيْنَ قُوارَ أَسَتُ :

كردن من يُعَدِّد از كم خُرج لربين كار هَا است

صفحه مجهارم 🚷

۲۵ سرطان

نماید نبستیم ن یك نفر در ایران نبت

بتوالد ادعا کند کم آن جه راداراً می

🙀 🐪 ایران امروز

منعادق به مسن و ملك طلق من

در این عصر مبتوان شفت ایران

ابرانبان از خبث ضعف و عجز بی

. اوجه ما نسبت بتآریخ روز کار می

شد بعنى غنات ازاستقمال وسائل زندكي

مروزي مارا بدين ضعف مُشكل سَاخَتُه

وال روزی که خود را خاصر به قبول

اوازم حقبقی امروزی نمازیم هو کر از

این ضعف شدید که مادا بموت معنوی

نزديك مي سازد رها ئي نخو إهبم يافت

وموفع الجديد حبات ملى خُود زاازدست-

المراجع والمحاجب المناجع الأوابين مستني و

عُملت نسبت باسلاحات اساسي مضرولاتها يه

خواهم داد

الظيراند واسب عمده ابن بديختي همان

ر ع مند : ورود ماشين برا شش دست کاه باشین دستی بشمر بسی که وزارت فواید عامیه نوسط کمیسانی (اندج) خریداری نموده است وارد سرحد ابران شده شه دستهاء از آین باشین ها "درای کمك بنار خانهای قوالی بافئ بلدى باداره بلدبه اختصاص خواهد

art Dien Wir au

سه دست كام هم متعلق بو زارت نوايد عامه و لحارث خواهد بود . ﴿ ﴿ الْمُعْدُمُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ

روز کذشته از طرف آقای رئیس الوزراء آفاى اديت الملطنه به هممت وزراء احضار و اوسط آقاى اعتسلاء الساطنة كسفيل وزارت داخله حكومت * طهران بایشان نکلیف کروید معزی البه الله از مدا رات مختصري قبول نموده ﴿ وَ أَنَّ الْمُرَفِّ } قَالَى أَرْثُينِ الوزراء بِرزارت 🥮 داخله ابلاغ کردید که فرمان حکومت أَ أَيِشَانَ بِفُورِيتَ سَادِرُوْ أَبْرِاي صَحِهُ هُمَا يُو تَي لقديم كردد والمساهدة

والي آذربايجان أنظر مهامر هو كد اعليحضرت هما يو ني المحال المبين يبشكار المالت آذرا بحال هببت عرولت 7 قاى عاج محتدم السلطنه والراي اين سفت انتخاب ومه معزى المه اعلام شد كَ خُو فَرَأُ مِرَايُ أَمْمِهَا فَرِثُ لَهُمْ } وَرُوالِحِالَ و تقمل ا بن مقام حاضر نما بند المنافعة الم

🎏 🐧 اروز كذشته آقاى وزير امول معلمارمه فيل از ظهر به وزارت خارجه الله المعارف المعامة مفغول عالم أبوا في سفواي والمناوية بودند المستفير افنان سنا شفير ﴿ إِيمَا لِهَا إِنَّا وَاقْتُ قُرَافَهُ عَادِرُ وَاقْتُهُ عَلَّا وَالَّهِ اللَّهِ اللَّهِلَا اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ الللَّهِ الللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّا المعافر المليز بك بك بك عه فو به حود نه ع و و اوت موارسه ، آسه م او زير - امور خارجه الدقائ شوداً ند

مسيو شوميا لمكي فماينده مختار روسيه ونبز يك ساعت بعداز ظهر بوزارت خارجه ﴿ آ مُسَلَّمُ مُ إِلَّ آ مُسَانِ أُوَّرُ بُورٌ الْمُورُ خَارِجُهُ * اللاقات قمو رقد المسادية

المحافظ المستحاد المحاومة المناور المحافظ ووز كدنته كالسبه اخبام أفماي تُصرَة الدولة واجع به حكومت بنادر أَزُ ظُونًا وَزَارَتُ دَاخَلُهُ أَمَا دَرُو بُمَّةً زَيَّا لَهُمُ ا

ارسن لوپن

مجادله با (شرلوك مأدس)

(تاليف مؤريسُ لبلان أ

أرجُّمه: محمدعلي ـــ كلشا تبان

ويلسن كفت : سر سير الكنهم ووزنامه ها أي

هلمسي كمنت : بجه درد مبخوره ؟ 🐃

و بلدن کفت : ب من بك المكرافي مسي

هامس کفت ؛ سے بسی قابست ارسن

ومد از ظهر بود که این دو نفر در دو ور

أوين خودش از رسيدن من مطلع مبشود ابن دفعه

وبلمن بايستي خوب كار كره

ر بکشتی اشتند در سفر با کشی خیلی خنوب بود

کی شرح آنرا در کاغید نوشته برسد 🔻 🛁

زود باشویاس برویم با ارن اول

المرشتم المطلع شود ا

السأبم كرديد اللكراقات رسمبت أيشان نبز ملخا پره شد و انقرار کردید ابغواریت به مقربها موريت خود حركت نمايد ودود بطهران

ستر (راین) مستشار المدیدة که برای معاینه او ضاع زارله دیدکان اربت أزفته بؤدند أروز دوشنيه يطهران اروز كذشته وايورت مشاهدات خود

رًا أبراى اطلاع مقام زياست وزرا عظام بوزارت خارجيه تقديتم نمودم است أز قراريكه مي نويسد كلبه الفات إز زازله أنهصدوشمت نفر بوهم است مجروحين معلوم تبيت خيهار صد خانه وإربه كلىمنهدم خراب شده است در خانمه می تویسد ممكن است با شعب هزار دولار زندكاني بازیانده کان از زازله، الآمین شو دو این آ مبلغ لأزم است بقوريت يسرداخته شود همین قسم راپورت به مُجامعصُلبِ آحمر فرانسه وامريكا هم دادماند 🕾 🚉

﴿ وَمَا يَنْدُو مِمَا لَهِهِ ﴿ أَيْرَانَ ﴾ منتر (دومر کان شوستر) امر بخائی كه سايقاً مُستشار بهالسِّمة أيران نود أز لرف دولت أيسوان بهه سمت نما يندكي يالمه ايران المتيخاب شدند ويهوا وخمبت ایشان سه سفارت دو ات علبه در واشنكتن أبلاغ كرديدمستر (شوستر) در نبو برك با همان بانكي كه سابغا يك ملبون دولار به دولت ایران قرضداده أبود أمشنول مدا كرماستكه ينج مليون رولار بطوری که مجلس اسویب نموده جهت دو ات آیران استفراض نماید خناور المايند، دامنان

يوزارت داخله رسيده است آقاي مدرة الادباء با كثريت سه هزاد ششعد داي به تمایند کی دوره اینجم تقنینیه از طرف اها أي دامنان انتخاب شدند

وفتر اطلاعات

سه سال قمل دفتر اطلاعا لي در وزارت فوا معامه و لحارث مراي لرويج و وسعه امور لجارت از فميل بروياكا ته ا فتصادى و شناسا نبدن اجار داخله به خارجه و همچنین برای میرفی کامل مال النجاره أبواني بخارجه و مال النجارة

های خارجه بتجاز ایران ناسیس شد.و وافقدان بودجه مثغول عمليات بوداخبرا

إز طرف وزارت فوايد بدكتر مبلسو مستشار كل مالبه ببدنهاد شده است که یا نصد او مان اعتمار او لبه برای مخارج مقدما أي و ماهي دو بست أو مان براي تاسبس للجله و نمثر اطلاءات لازمه المجاراتي له آن وزارت خانه داده شود

The same of the sa

وزارت لحارت وفوايد عامه رسيده است طرف آن وزارت خانه به موجب نوسمات أزهني در العقيب ځکم قدره (۵۸) مرائب ديل ﴿ بمؤسات رهني أبلاغ

ربرای شایل آشباء صدی ببست روجهار در سال "بېشتر، نخواهد بُود ... انها خواهد شد ماده شوم - مؤسسا ألى كه يابن ار لبب وامعي از اشباء مرهونه ماين وزار لخانه

أز قرار وابورني كه از دامنان

. كُذر نظاميه الويقيف وشهد أند أمو أسطه

بي بضاعت داده شود بي بضاعت كي أ ينكه أورا شناخته است و ويلمين هم بتماشاي دريا مشغول بوه 🛴 🚉

رَيْ بِعَدَ كَهُ عَلَمْسُ بِبِدَّارِشَدُ خَبِالَ مَبِأَوْرَهُ دَيْكُوي باز مَمْهُو أَمْلُمُسُ احْتِهَاطُ سُرده حُرَّفَى تَزْدُ وَ

﴿ وَقَتَى كُمُ ازْ مَا شَيْنَ عِبَادَهُ شَدَّنْدَ هَلْمُسْ وَوَيَلَّسُنَّ ، هر کدام باد خود را در دست کرفته عازم شدند آ فَتَابِ خَوْبِيُّ دُرِينَ ۚ رُوزَ زُمُّتَانَ أَخُوا رَا فَشَنُّكُ وَ ۖ مُطَهُوعَ كُودهُ بَودُ خَرَفَهِتَ كُنْتُهُرَى دُو أَيْسَنْسَكَاهُ مقاهده مبشد هلمس به ويأسن كفت : - بهتر خَمَعْبَتُ زُيَاهِ رَاحُتُ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ مِنْ ال

> ما هیر ایر شناخته مبشویسم و در شمسن با حَمَدانَ مَا بِدَنْتُ دُو مَنَا قُو حَدِيْدُ ٱلْمُورُودُ مَّا أَرْ خَبَابَانَ ایستنکاه مائین حَرَّک مَنی کُمَرُدَنْد هَلَمْسُ شنبد كه يكي كيفت : ايسن ميو هلس المِنْت .

كه با آرسن لو بأن در ببش دارد اورا فوق العادم محلوظ وَ يُحْدِو شحال نموديس بايك عالت بشاشي مسمائ أو اضطراب و وحثت ظاهر دوباره الكران كُوده كفت: بالاخره ويلسن أبيد دُست ويجبُّه کرده دمت: بادحوه ویسی .. نرم کرد بعد در بندر کاله پباده شده اسون شمال ترا کرفته به بادیس رسیدند

هلمس أسفت : ﴿ خُوبُ حِهُ مَى خُواهِمِدُ بَهُ

کو جه مو ریاو در نمره ۱۸ جا اسی است که شَمَا نِهَا يَسْتَىٰ ﴾ نَجًا ِ بِزُو يُلَّدُ مِن شَمًّا وَا خَاطَرُ تَجِمْعَ ﴿ هامس یك دو ساءتی وا در أطاق ختی خوابید ا هامس از شنیدن اسم خودیا مجب ایاتاد كانیبند ا می كند كه شما پشیمان خواهید شد اكر مسن

موسيات رهني نظر شکایات متعددی ک از اهالی

بابل و قادر إدامه شبل خود مساشند بايستى ازاين ناريخ الى بك هنتيسورت ارسال داشته بعمليات رهني خود خا امه دهند نا رطبق قانون به نبویه عمل آنها اقدام شودُ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ

واخله أرجاع شد المناه وخارج مجبوسين وباست عدايله شاهرود بوزارت

داخله منصوب و أر قرار كرديدند وَيَا شَاهِزا دِه مُسْلِطانِ حَدِينَ مُبِرِّزاً كُهُ أَبَّهُ

الفاق مسبو (واش نف کی) ارای سرا كثني ممحدول خالسة و ادبابي أنخوار رَوْزَى أَدُو قُوْ الزُّ بِعَنُو اللَّهِ مُخَارِج إِسْحِبُوسِينَ ﴿ رَفْتُهُ مُودَادُ رُوزٌ كَدْشَتُهُ مُراجِعَتُ ۖ إِنَّا أبنحرف را بشما مَّى كويم فقط بُرَّاى خَبْر خواهي

زنی که دختر کوچکی در پهلوی او بود و از وضم اماس و قبافه او آثار فجابت هو بداواز

وَوَبَارِهُ خَانِم جَوَابَ دَادَ بَامَتُهُو هَلَمُسُ اسْتَ وَاقْعَا من افتخار حرف زُدنَ را دارم ؟

هديس أسفت : الله جلم في خُوا همله از

دُخْتُر دَرْ جَلُونُ هُلَمْسَ آمَدُهُ وَ خَانَمَ كَمْفَ: ــــــ أُمْمِومُ كُوشَ أَنَّهُ أَمْنَ بِدَهْبِدُ مُطَّلِبُ مَهْمَىٰ أَسْتُ من می دانم شما بکوچه موزیلو می روید

Teles عَانَمُ كُفَت ؛ أَسَدُ مَن مَهِدانَم مَن مُدافَّم. •

حبه خبال و فکر خوبی کردم ببا ثبد آ قدا یان أَرَنْ شَمَالَ الأَنْ دُوبَارُهُ خَرَكُتُ مِي كُنْهُ زُو دُورُ مأتين نفيته وقت را الك نكسه و بو طو إخن مأ

ي دانند بكجا ها بايد رجوع كمنند : يذبرائي آنها را مبتوانند بدانند اعلان معتباد است ـ برای اینکه مردم ما هم عادت به اعلان کنند و زماد

الماول بأده هفدهم فظامناهه فالوني

ماده اول ــ حدا تدر حق المحفاظه رای حوامر وطلا و نفره آلات واشباء شبقه قبمتي أز قرارصدي هيجده درسال الماده دوم _ هر يك از مؤسسات كه ازاين ناريخ به بعد مفاد مادماول را شوقم اجرا نكذارند در واقع باماده هفده نظامنامة قانونى مؤسسات وهنشني مَخَا لَفَتَ ﴿ كُرُدُهُ ﴿ الْمُقْبِسُواتُ قَا نُو نِّي تُسْبِتُ

از طرف وزارت عدابـــــــ بوزارت ا عداليله مي نويده كه حون بعضي از أشخاص بي بمناعت در عداب محكوم

آفای مرزا ده عنهی برباست بلدیه زنجان و آوای سالار منخــم به یاست قظمیه بروجرد از طرف وزارت

عدم نضاعت و نرسيدن غداي صحبح ببم ملاك آن ها ميرود لهذا اعتباري از طَمُوفَ ﴿ آنَ وَزَارَتَ خِلْبُكَ دَادَهُ شُودٌ كُهُ

مديريت آقاى آقا مبرزا شبيد لخدين ٠٠٠ ني) با قطع دو جنيجه دوري جمعه منتشر خواهد شد ما بقار أبن محترم خودمان وراث آن نامه کوامی را نوځینه مینما نیم

قجايت وطن

روز نامه نجات وطن که در نعت

اجارواط

مُ أَنْجُلُو الْجُرِيُّ الْرَافِطُمِلُ أَنْ الْحُطْمِلُ الْحُرَّةُ رشت _ . - آ قا بان علماء ، كما : في المابق در المكراف خانه اشريف دارند

هلمش با دست آورا و د کرده در مدد بودخود

او پی کار خود برود ولی باز خانم کفت : ــــ

آه ال أصرار و الحاجة جن من جا الكنبة

لمني مي كنم حرف هرا كوش دهبـــد خـــدا يا

حِطُور مَبِشَدُ مِن أُوراً رَاضِي مَبكُردُمُ أَ دَرَّسُتُ بِمَنَ

نهاء بکن می بهنی جز صداقت و حقیقت چیزدیکری

در من ظاهر نبست و درين ضمن چشمهاي . آيي

خود را که جز انعاس راستی چیز دیگری در آن

شاهده نمبشد به هلمس و ويلس دوخت ويلس

سُرُ خُودُ رَا لَمَانَى دَادِهِ كَفَتْ : ﴿ مَنْ اعْتُمَادُ بِهُ

حَالَم كَفَت : ﴿ آ حِقْدُرُ مِنْ خُوشُهُما أُمُ ا

من حُس مي كنم دوست شما هم كه خطر متوجه

أو است به حرف من اعتماد نصوده دنبال أون

حرف ابن خانم پیدا کردم

است ایدا نفعی برای من منظور نست

🦠 و در صمن با دست هلمس را می کشیدهادس بَارُوَى خُود را از دست أو بَبِرُون آورده سَفَّ: ـُـــ المنى مهكنم ابن خوا هش را از من المداشته اشبه زیرا من هو تر کاری را که شروع یکم از آماً آن در نمی روم و آنرا وا نمی کدا رم

المدختر بأحالت اضطراب مي كفت : خدايا أحجرا حرف مرا كوش نبى كنى هامس معطل نشده دامن خود را از دست

خَامَمُ رَهَا كُرُدُ خِنْدُ قَدْمُ لِنْدُبُرُ وَاعْتُ وَأَزْ نَظْرُ فأب شد ويلمن بخانم كفت شما مضطرب نياشبد هُلَمْتُنْ آدم بي فكرى نبت و كادرا باخرخواهد رَّسًا نبع جَا تَى نَبِهُ مَا دُه است كه أو أَمَّا كَتُونَ مَعْلُوبِ بشوَّد پس خدا حافظی کرده با سبرعت به پېرش هُلَمُّس آمده كمنت شراوك هلس ــ آرس او بن ابن کلمات که با حروف سباه کو نیعلامت

انظمسي ما ايسنادند درين اثنا يك عدد مسردم وا رد عمله مانند را دیدند که هر کسدام عصای

إمروزي لجار و استاف هم عدم زيادي آمده اند آقایان مشنولند آنها را الجار و كسمه همه روزه در مسحد متقاعد نمایند که از العطبل صرف نظر نمو ده به حجره های خود بروند هنوز حالت اجنماع مانى هستند امروز-كومت متقاعد نشده اند و اسقد الدوله سردار هم حشورداشتند أ توزيع لعرفه ور أوم بايه از طرف المام طمقات نطق آقاى مهج شروع وجند فقره للكرافات و أوابح

ينكي أمام ـ حكومت ساوجبلاغ ر انجمن نظار در قسمت لنكمان و نجم آباد و بازار سنك در ابن چند روز. مشفول دادن لغرفه بوده اند و ديروز عصرى بطرف فشند حرآت نموده اند كَهُ يُشَنُّ أَزُّ شَهُ رُورُ الْمَامُ أَمْرُفُهُ كُوهُ بَالَّهُ اخذ آراء را به نمایند اسهٔ دراسسود

w. Y min ?

🦠 دستگیری سارق صابن قلعه ــ جند شب قبل أدو فحزد بخانه سالار معظم خار دولي رفته بُوْد از قرار خبر واصله یکی از آنها که حمزه نام و در شرارت مثهور و از طايفه فبض الله ببكي مي باشد و سابق أَمْرُ أَوْ مُحيسُ لَبُوبُرُ فُوارِ ﴿ وَهُ أَسَّ ا كرفتار و در محمود حبق اقرار بسرقت و سه نقر دیکر رفقای خود را تعرفی كرده و الان در حيس شالار منظم است و با شب قبل قبز حند نفر از رفقای أو آیه محمو دجیق رفته کداورا از حبس ببرون آورند قراولان ببدادو آنها هم

فرار رکرده اند واخذ اموال مدروقه کے سابین قلعه ۔ از قراد یک مذکو ر شده یك نور از افراد بیاده كه از

عتبات می آمده در قریه کوی آغاج افتار ک منزل کاه است و حکومت آمده اظهار کرده که حند قام اشباء او را ور همان منزل سرفت كرده اند مامور اعزام شده سف مال را عبدا و المنف ديكر واغرامت دريافتوبصاحبش المشروع كروه رسية كرفتند

قتل عمدي اسفهان کے شب کذشته معمل الباران عروسي بوده حاج تعمناته نام الى باغيان را باجافو مضروب و امروز منار اليه فوت نموده حكومت نممت الله

قائل را دستكبر و لوقبف إست شهر و

اطواف منظم است 🦠 🛴

محفوظ بماند الكراةاتداخل

عَنْهُ مُعَدِيقَ عَمَلِياتَ دُولَتُ ﴿ إِنَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ

قرائت اقدامات هبئت دولت را صديق

اقدس شهرياري مثلول و منتظر نتبجه

مری ازشل برای آلبه

عموم بدعا كوئي ذات اعلى حضرت

🐃 بجورد 🗀 امنیت خاصل "داروز

سردار معزز حكمران جمغى از اجار أ

فعاريف شهر را بيخارج شهر دعوت

نموده بانفاق رفتند نقاطي را كي سيل از

آنجا راه وارد بشهر مبشده به دفت

ملاحظه نموهم أند و الصميم كرفتههمين

كه وعایا از درو کردن واعمال زراعتنی

فراغت حاسل نمایند شروع به حفریك

نهر الخندق مانندى ورسمت حنواني قصبه

'بِنمایند که وقت آمدن سبل خانها ﴿

أبنيه شهر از خرابي سبل صون أ

زنجان ــ آفایان علماء اعلام

بوسيله حجج آسلام و يهوفالأنام إمَّ [فَاضَا لَهُمْ مَقَامَ مُنْهِمُ هَبِئُتُ خَلِيلُهُ دُو كُ . جاويد أيت ايد هم الله نصرت الدين ا كيبه جرايد ملى ايران اقدام شفق سرخ رد آزاد سناره إيران ما شا كبان نالة كنند كان مظلوماني هستهم كه بــه جـنم خود منکریم که لطمه فاجعه و شُریت فتاله بمالم اللامت و روح ديافت أز دشمنان دين و آئين وارد کرديد، که آن شهره عقيده خيبيته سابقين موده كه اهدن خود را بمجرد تسخ قرآنوأحكام اسلام اناطه مبدادند زيراكه سريخ وانون راوى الهي با قرآن مين نفي شاطنت فرين بر مسلمين كه أن يحمل الله ال كافرين على أأمسلمين سمل حجيج إسلاميه كه واسطه البلبغ احكام قرآ نند تقصير يحزأ

افتتاح بعام الهي كه وظبفه هرضه فيختصه

إنت احت كه مقام و منصب أبشان احت والأسلام حال اسلام وأأقسامين غالمما او منلوبإعزا أوشرفا ذلاو مهانا معاوم ذواهد اسباست يسراون لمعبد والوهين مزاحمتم است بادیانت ما مسامین در زمانی کهزیمته کردید و در این فاجعه عظمی به جمعیت ا ستمديده لأجائي ضدايمان باند وناوؤتي لم نسبت به المام ملل و دوَّل آزادي که جان در ان و کفن در بدن پوشهده حض است خاصه دراءور مذهنىوديانتمي ناله مظلومي خود را بمسامع مسلمين عاأم س حرا مامسلمین ماید در مقام روحانست دیانت آزاد نباشهم و جرا از بلادی ولكه نوع برستان دنبا و خاصه سفراى ك از عهد قديم احتصاص بما داشته و . ل عظمهه و قبایل محترمه می رسانهم دوره اسلام آبادان های بزرك آن که شاید در مبان احرار از مال عالم کوفه و بنسداد و بصره ؤ شا مره از خماءتي يافتشده مرما مالم زدهكان ارخم ستمريات خلفاء را شدين بؤده و أزبدو سلام أما كنون در إله ممامين بوده أو الخصوص طايفه شيعة علاقه عجسه عربية إن دارنيه كه مظاف وله مزار و فعالمه ر. کشان و انساجه المحتر مه آیشان در آن اکن است واجساد آمردکانشان ملبونات آزيجا دفن شده آؤيكرون ها نفؤسشان آنجا اقامت دارند وعمد، ابادي آن

الروازاد المنافقة المالا

بایشان است نکرده اند و این دخالت در

هجرت مبنما بالدخاصه كرحو زوعلماء روحا أبه

كه قوام عالم ديانت ما بأن مر بؤط أست

وْرِنْ هَا كُو دِنِ آنْجَا لَشْكُولَ بِافْسَدُو وَ

در آن اما أن مشركة با كمال أيجليل

و أجرام زند كانتي أموده قير مقدسهان

معالم دين ماكرديده مبح يُولني

والدشاهي ما الشان أهن احمت النمودة

اکه بر احترام و مناعدت ایشان افزوده

غبر ذالك از جهات بس حة شده كه

دولت بريطانها جا برآنه دؤساى دينو

لدهب ما را كه لرك ونها مردم أبرده

جُود رأ وظا لف مرايت و ارشاه

الص وممحض داشته بن جوم و كناه

زُ مَنَا نَهُ وَ مِأْوَاي آوار مو از زنو فِرزُنَد

ورويوره علمه را كه سالها البار بأ

ده المام مختل و طلابش وا حبران و

كردان كذاشته اند يس أين همان

رَهُ شَجْرَةٌ خَيْبُمُهُ مَعْوَ اسلام اسْتُ كَهُ يَهُ

مَقَامَ حِلْوَهُ وَ أَمْمَا يُشَ أَدُرُ ﴾ آمده فا لده الله يأ

مشرا المسلمين من ساطا نهم وعلما لهم ورجا لهم

يا انصار الدين خاموعن السدين ابن

انصار والمجاهدين والمهاجرين زيراكه

دعوت ما ا اجری کرده ید جابره اراضي مقدسه قطع ناوده ماشدواعمان إلت قاهره هبثت علمبه شاهرود احقر احمد إقل مراشي أحقر مدرس اقلحان أعي ابراهمما لحميني محمد القيابن مهدي حقر مهدی احقر کرابی محمد حدث الهدد محمد حسن حقير على اماکن از ایشان و هو سال کرور ها () 表现了如何适为了 جمعیت برای دیانت خو دیان اراضی مقدسه

خلاص مطورا سنه واحلم ۱۳۳۰ شرطان

خالمه این مبارزه روحبه مین الکتر

ران مطالعات رجساعي ببوسته إز قديم الايام نراجع لقلبه آنام أ حینك بین الملمي كه محققا آخریر ك دنبا نمي باشد نجربيات زيادي ع بشر اعطا کرده و من حمله نوای فعه دیکن به تیوت رسانبید. است که رای آینکه بك ماتی بنواند امروز حبات و يقاى خو د را ادامه دهد محتاج بدو.

أول - رَفَايت إنتظامالي كه مر ساس لشكيلات اجتباعي محكمي قسرار کرنت باید : دوم ــ علوم و معارف . وقتى ك ملتى احت ديدميلين انتظامات در آمد و اساس لفكبلات اجتماعي وي شرزمينه محكمي استشؤار کنت آ نوقت است که می نواند خبات زند کانی خود را ادامه داده و بقساء

خویش را بطور مناسی آداره کند

الله ما بمجوجه دارای قوانسی که

أبحال و آ نبه ما زيان رسان است هر حد زود از اقدامات عدى بعدل آيد بهير احت امروز روز کار نهايت مناعدت را قست ۱ کردانیده منتظیر نتبجه امتحسان است و هر کاه در این المتحان بروز قواي لأزمه نرقي و عما أير خودهان دا أندمبسم وحود را لايه همراهن روزكار هدال تداريسم مشعق استقبال زندكي كتوبى تغوا مناث

وطن دوستيونوع يرسني اذء شنات يزرك و سفسات عالى أوده و المام بهشرات امور مملک مبنى س ورك كامل ابن مفات معين بو دمايد ا كال دريغ المرار كرد كه هركاه وَطَنَ دُوستانَ عَاقِمَلَ وَ كَافِي فَي دَاسْتُهِم وضعت ما اير انبان بلدين ، فلا ك و بيد مختى كر فتدار نمى شد المي كو قبسم وطنن دوستان حقيقي هبيج نداريغ أتيبا انخواهبام داشت والبهكن قلت عده شان مایه معت آزان بوده وطن دوستان حَقَيْقِي بَأَ وَخِدَانَ لِمِيْهُ زَيَّاتُهُ تَمُودُ تَمْظَاهِنَّ سرما به و تروت خصوصي را بعنظ و حما بت ساز های ریاکار خود پرست

های خودرا ره کرده بهم می فورد ورک های وبشانی او باند شده سورت او قرمز کشته بود ﴿ كُوجِهِ مُورِيلُو بِكُنَّى أَزْ كُوجِهِ هَايَ فَشَنْكُ باديش است در اطراف آن عمارات حند بن طبقه عَالَى قُرَاثُ كُرُفَّهُ بِكُي أَزْ قَشَنُكُ لُرِّ بِن أَرْبَعِمارات سين عمارت نموه ١٨ خانه بارن أميل وال است ارن امبلوال كه شخص غنى مبهأشد خانه وابوشع تخملی انجالمی مبله کرده است و در پشت آن را ورختان سُرو کاج پارك بزرك بصفائي مِر وبيائي عمارت می افزاید

و فقر پامس انگلیسی هلمس و و اسمن دم خانه بباده شده زنك زدند درباز شده از خياط كذشته بكافر ببشخدمت با احترام آنها وادراطاق کو جگئ بو د و ابایشان کهت قدری صیر کم اندین نا مارن راخبر کند

در صمنیکه ایشان در اطاق انتظار بودند هلس بر فَهِقَ خُودٌ كَنْتُ : مِن بِهِنِي حِهُ اسْبَا بِهَا ۖ وَ عَبِلَ های قبمتی باید نتیجه کرفت کسی که در این خانه دزدی کرده از آن دردهای قابل بوده استشاید خبای کار کرده بوده . . . پنجاه سال اولا مثنول بشال خود بو ده است

و ای هنوز حرف خو د را امام نکرده بود كه در اطاقی بازشد مسبو آمیلوال بازنش واردشدند. آنها نوشته شده بود : مبارزه شراو ك هلمس أو

و ثشانه وحشت بود شنهده شد پس دو رفهـــق حوبی گلفتی دردست واز کنمار خیابان می کاشتند و گفت : چه وقت بشما این اعلان را داده اند چنان حال عصبانی به هامس دست داده بود که مثت

آرسن او پن ــ ورود پهلوان انظیس بهاریس ــ لمِس مَا در كَار هاى اسرار الكَهْرُ كُو حِه مُوريلُو دخاات ممنماید شرخ این واقعه را در روز نا مه و صداى فرانسه ، قرائت بنما ئبد و بلشن ازخواندن أين أعلان سرى لهان دا ده رويَّه هلمس رَزْدُ: كَانَت: هلمس باکه می کفتیم در آینها نی کار خواهبرم كرد . . . من العجب المخواهم كرد أكر در كوجه مورياوكارد مخصوص جمهورى ازمايذ برا أييهم بنمايد این قدر این واقعه در دمان مزدم پهچیده است ﴾ هلمس در نجواب آفت : ـــ والمان وقتاى . مبخواهی او اظهار هوش بنما ئی آنوقت دیگر معرکه می کنی بجای دونان موش شمها کلار می

رو ی بیت مایشا ن به مقدا د کریر ک نبر ی

اعلانات مناهده میشد کی این کلمات در رویی

كند و بسد ازين مسخره "ببكي أز آن حما لهــا نزدیك فردید جمعیت كشری اطراف آنها جمع شده اعلان را مهخواندند و شوخی مهکردندهامس با حالت غضب شدیدی مردم را پس زدم پېشرفت

حاضرا أبوا دندارا الراز المستراز المستراز اَدُ يَخُرِيْكُ اسْتُ اللَّهِ اللَّهِ

أَشَّرُ أُو لَا هَامِسَ بِكَ مَنْ دَيْهُ مِنْ أَزْ أَرْدَيْهُ كرد بلبسُ الكلبسيُ جنين نزد خُودُ مَيْ اللَّهِ شَهِد كُهُ ` كُم از أُبتدا اينقدر شوخ جشمى بخرج مي دهدبايد دست از آستین ببرون آورد و در مهدان کار زار ، صدا زده کفت : برو نمزه ۱۸ کوجه موریاوو

ماعت است که شروع بکردا ندن آن در شهر مامس كفت : ما أزين قرا أز أعملان هما "خَمَال ﴿كَفَتْ : 🚣 بَّهُ ا "بِسَ حِهُ وَاضْحَاسَتُ" وقتى المروز صبح مارا خواستند همه اينها خاضر بود باین اراب می نمنیم آرسن اوین آخونی پېش بېنى كرده بود كه شراوك هلمس اين جنك وًا قبول'''خواهد﴿ كُرُهُ عَلَاوَهُمْ كَاعَدَى وَاهْمُ كُمَّ بَهُ ' هلمس أنوشته بؤد بېشتر اورا. لحريك مي يكسرد پس معاوم مبشود که آرسن او پن در صدد انتقام

حَمَالَ ﴾ كَافَتُ الشُّكُ الْمُرُوزُ مُثِّمِحٌ أَوُّ حَالًا يُكَ

ابد آرسن او بن از فتح خُود خُاطر جمع است فت پس ک درشکه ای که از خبابان می گذشت اصرات

از زحمت و مُنْقَتَ شَكُم بَزُركُ واحت كنهم بيس برأى عَقب بُردن شكم هاى بزرك

خود ان آبه مدیران مجرب منازه آقای بن مارشه و تضوان رجوع کنهد

بار شکم بزرك را باآن همه مثقت الحمل كنبد ا

أشما اصرار دارید برای این که پول خرج نکنید آب آخر عمر کشهدن

اما ـــ ما اصرار داريم كه در مقابل مبلغ كمي خواهي نخواهي شما را

بك باب خانه در اطراف خبابان لااهزار ــ علاء الدوله تــ ضاحب اختبار

كه او ده لا بهت لويان إجاره آن باشد لازمنت ــ ياداره مرد آزاد رجوع فرما نهد

፟፟ቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝቝ

·Jole

مُ اللَّهِ اللَّهُ عَبُّوا مِنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ

یکی از معروفترین جراح های اروپاند دکتر د لارو ، یوده اند

صَّبِيعَ هَا إِذْ هُمْ إِنَّا ٣ كِمُعْلِمُ وَالْتُصُورُ هَا ۖ إِذْ أَنَّهُ ۚ أَنَّا هُمْ يَقْدُ أَزْظُهُمُ الْأَشْقُ

ጔዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹዹ

المهار المام المام الرابن كالواسطة فيول مناصر خدمت في

أز خد يه ساينطرف موفق أيذيرائي كامل ازمرش منتوم خود اعتمام

و فيلا كل و منابت اعتمال ابن جانب ال درجة دو لحت التفاعم آمده

است اوقنات بديرائي از الراجعة كندكان را ديلا باطلاع عمسوم

هَمَا الرُّ هُوْ سَاغَتْ قَبِلَ ازْ غُرُوبِ إلَى مَسْرَبُحَتَّى إِلاَّمَكَانَ مُبْتِلَابِمَانَ بِهَا أَمِواضَ

مُعَدِّرِهِ أَرْ قَبِيلَ اللَّهِ وَاكْ وَ شَعْلَيْسَ عَصِرٌ هَا أُرْجُوعَ الْمَايِنَةِ ﴿ اللَّهِ اللَّهِ اللَّ

و المسالم المراجع المسالم المسالم المراجع المر

چ ی نمود اعلان ۸۱ م م

من منبع عا اذ اول آ فتاب الى ٣ ساعت قبل اذ ظهو على عصر

قِمره اعلان ١٨٠٠

آدرس : خبابان قوام السلطنه - رو بروى مدرسه امريكاكي

م ــ ن و شركاء طهران

اطلاعات مقرقه

كابه صادرات ايران مطابق احصائبه اداره کل کمرکات درسته قوی کیل

ا نو مان

٠٠٠٩ ١٥٥٤ ١٠٠٠

از قراد ذیل است أوع مال التحارم

ي فزياك مو الله الله

14718877.. 11,000,000 بنزين ن افط المان 1.PC777ch الله فرش كالي 🖖 771105000 7-747-4. ﴿ مِوجِاتَ خَتْكُ وَ أَارَهُ

470,100 🖟 مسكو لئطلا و نقره ۱۰۰ر۵۷۵ ٠٤٤٥٧٠٠ ١ الحالي المالية المالية المالية المالية

مر حبو وساير حبوبات من ٥٠٠٠ د ٤٠٣٠٠ لله يوست بره ي ١٠٠٠ ١٠٠٠ ١٠٠٠ منوحیات نینیه 💮 💮 😘 منوحیات نامیه کار

﴾ منسوحات ا بريشكي خا اص 🦠 ٢٨٠٠ ٣٨٠ على فنها كو من الله شهر المسهم مراد ۲۲۰ م

٣٠٤١٠٠ ﴿ ﴿ وَ اللَّهُ مِنْ مِنْ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّ را حیوانات زنده می این ۱۹۰۰ ۲۹۰۰ ۲۹۰

ابريدم المراجع ي دواجات المستحدة ١٠٠٠ ١٠٠٠ ١٠٥١ و المار المار

ي روده چې د د کار د د کار په ۱۰۹ بالنبورم بالمناب بالمناب المناب المناب

ته باوست دوباه و غیره 🛴 ۲۰۰۰ ۸۳۸ ر پوستهای حبوانات می ۱۹۰۰ ۷۰ いか・・・

کو. یا ۱۰۰۰ ا امي المدين المالية الم

احارماره

﴿ وَ وَكُولُ اللَّهِ مِنْ لُمُ مِنْ الْوَزِّرَاءُ وَرَاءً وَرَاءً وَالْمُؤْدِيُّهُ خود در آبار لمان اظهار داشته و د که انكامان ما يل است بيش از به-ش در شوراهای ممالک اروپا شرکت و دخا آن نماید محافل بارلمانی از آین ممتسله أظهار مسرت مبنما يند هر حند كه عده قلبلی از این خط مشی رامنی قمهماشد أزيرا مبكوينه نطق رأبس الوزراء باعث المبشوة كه [لمان "برا مقاومت و" لختاي خود افزوده و خشم و صديت طرفرا والمستونمايد، البيرالها الأرابنكه شياست بالدوين داراي نضج ومتانت لازم با بد أميمناك هستند ولي كاركران فوق العاده " إظهار خوشو قتى المبنما بندجر ايد ديلي ابل ﴿ وَ يَسْنَا كُرُ بِكُلُّ أَزُّ مُقَطَّهُ نَظُرٌ مِنْا لَفَتَدُو لَتُ از ادر خط مشي ناراضي هستند خبريده . او ای خاط ر نشان مینماید که وضعما ت ارويا از يك سلسله اظهمارات زاجه-﴿ مَوَا نَسَمَ وَا مُشكَّلَاتَ أَمُو جُودُهُ ﴿ رُولِهِ ا المهودي تخواهد كذارد ويا رابغوائمه الزديكي المخواهد المود بلكه به يوانكاره فرضت خواهد داد كه جند هفته ديكر إرز مسلمه وا اطاله و ادا مه دهـــــ م

المساعد اری نکاه می کند حريده المراهى كويد كه فوالسه المايد تيش از اين ها در حل قضمه خطو واك معاشدت نمايد الله

بقيه حوايد نسبت به نطق ديروز بأنظر

حریده مرنبنك پست می كوید كه ابن اطلق أمين صباحت خارجي صربخح

و روشنی بود و مملکت بایسه از آن ساسكد ار ياشد

روز نامه دیلی للکراف می کوید هرچه پېش آمد ممليکت طوفدار طوز زتوش رو ان و خسالی از شلکه مسی ياشد . أوستُ منبتد كادت مي كويد اكر فرانسه پیشنها د خای یا را دد نساید ما مجبور خواهم شد که زمینه دیسکری بُرای سُباست خارجی خود پیدا کنیم جریاده دیلی مبویر می کوید که این بهترین سماست و خط مشبی است که از موقع متاركم أحنك الكنون يبش كرفته شده است

وهما مطبوعات فرانسه در عين اينكه الحن مُودَتُ وَ بِأَ نُرُاكُتُ إِظْهِـارِيَّهُ مَالِدُوبِينَ رَا الحسين و المجبد مي نمايند مدند إ خاطر نشان می کناد که در نتیجه این نطق نظریات فرانسه و انکامتا ک بیکد بـکر الرديكستر اشده است

ا من جریده اکو د ماری) اظهار ناسف مى نمايد كه بالدوين اشاره به مقاومت شدید آلمان ها در روهـــر النموده است . لوژو ریال میکوید که فرانسه هر کو نه و ساطت و سمبا نجیکوی دارد

﴿ وَوَزَوْا مِهُ مِا لَنَّ مُعِكُونِهُ كُمَّ وَوَأَنْهُ متن لايحه جوابيه أنكاستان رادر نهايت مناعدت در الجت مطاام، قرار خواهــد داد و محقق است بوانهاره از دادن السهبلالي كه مخالف با منافع حب الي فرانسه تياشد معايقه نبخو اهدندود

Charle Charles and an ﴿ إِنَّا لَنْدُنَّ عَلَى مَتَخْفُضِينَ ۖ أَفْكَلَّمِنِي مَشْفُولُ الهبه جواب دولت آلمان مساشند و از قرار معلوم "پېشنهاد خواهــــــــــ شد يك تحديون بين المللي براى العبين استعداد و قوه آمرداختي آلمان لشكرل شور و قطعا أشاره بسه خالمه دادن مقاومت منفي نهل خواهد شد . بد بنطريق نظر پووانکاره هم 🖟 در جوابیه کنجا نده شده است خونکه مشار البه اظهار داشته بود که اگر در باب مقاومت منفی اشارمشود مثارک در جواب نخواهد نموه میر

بموجب جريده (أولوا) اختلاف فاراساسي فبمابين دوأت فرانسهوا تكلبس در موضوع غرامات است 🖖 🗥 🖈

Bally () marked that you will be seen

دُولت انگلیس عجله زیادی دارد که این کار خانمه پیدا نماید و مسلمه به فوریت حل کردد در صور ای که دولت فرانسه مجبور است از ابن که آلبه را کاملا در نار بگیرد

أمره اعلان ١٨٨

(ب • ب)

اول 🗀 خامن داشته باشد 🐇 💃 👢

دویم ــ مُمِثلًا به ناخوشبهای معروف نباشه 🦠

اهلان

سيم حد يتواند خدمت يك خانسه كه داراى سه نفر جمعيت است انهجام

ا كُنُ شرائها مسدّ كور را داشته باشد مواجب بانسدازه كفايت باو داده

هر کس پېدا شد بېايد خبايان خانقاه ټهلوي حمام نواب خانه دوم

یك نفر زن خدمت كار دارای شرائط دیل لازم است :

اطلامات موثقه وأسله از لنوزان حنین حاکی است که بهبیجوجسه نسبت باصوار: لدر كها در رجعت سفاين منفقين آژان های عثمانی اظهار بدیشی نشده و احتمال نممرود بحراني او الممد كردد يلكم معاهده ٢٩ ژويه بامضا خواهدرسيد و در اول ماه اوزیل برای اصویب اقدیم مجلس ملي كبهر عثماني خواهد شد ()) 1 - 1 - 1 - 1 - 1

﴿ بِنَا بِنَ اطْلَاعَ وَاصَّلُهُ بِحَرَّانَ أَخَرِكُ رَ اكتفرانس أوزان تمرنفع كرديده است دُّولَتُ انْكَلِّسُ رَمَّا بِتَ دَاهُمُ اسْتَكُمُ امتبازات نفط در غهد نامه د کر نشود 🤅 ﴿ رَاحِم بِهِ لَخَلْبِهِ فِنَازُ هَا لَا مُوقَعِبِكُمْ عهد نامه اوسط مجلس هـا اصديق نشود هر گيك از دُول متحده دو لوزيمهل ور أيفازاً هَا. نكاه أخو اهند نداشت 🚧 🖟

م کمیاه های مختلفه کنفرانس او زان المروز أبعد از ظهر الجلسة اشكيل خواهد داد كا الصمهما لي كه شب قبل الخساد رَّرُ دَيِدُهُ أَمْضَاءُ نَمَا يِنْدُ ﴿ إِنَّ اللَّهِ اللَّهِ مِنْ اللَّهِ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهِ اللَّهُ اللَّا اللَّهُ اللَّهُ الللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ اللَّاللَّا (· · · ·)

ا كنفرانس لوزان در شرف المام استُ در جله كنفرانس امروز باحضور كابه نمأ يندكان بإيستى وسمأ موافقت هائي كه فيما بين نما ينديان متحدين و عنماني ذر شب دوشنيه محاسل شده است الليت

الله عبر الله حدين المسور المهنما يند كه عهد عامه سلح نا اول با حوم اشد در او زان امضا خواهدشد

٠٠٠ دو ات روسهه تبر دعوت شده است كدراجع بإمناء عبد نامه بنازها سرأت Will competition of waylar

(中一)

﴿ وَبِشْنَهَا دُو اَتُّ الْمُكَارِسُ ۖ وَاجْعُ أَبِسُهُ یاد داشت آامان در زوز خمعه برای دو لت های متحده ارسال خواهدشد

∰بر ان_ ﴿ قوای فرانـه وار دیاریم **نوج چوچچچچوی کونو کو کوچچچچچ** کو کوچچچچک شدند و بسمت البرفلا پېش مېرو ند

> حبر بلکت) و ژرژ کاریانتبه) قرار دادی امضا کرده آند که از ۲۷سیتامیر ا ای آ ۱ کش در آو اېميېا) يا که يکر مسايقه مشتزني نمايند والمراب البرايرة ﴾ وهر كدام از آنها حاضر براى ما بقه

نشدند دو هزار ابره بدیکری داد نی باشد (i) · ·

باریس	مران خرید وش
ا فرانگ	
لندن الله الله الله الله الله الله الله الل	قران قران
The state of the s	لندن مكتو بي ٢٥-٢٦ ١٠٠٠ ٤٧-٤٧
نبويورك	، للكرا في ٧٥-٤٦ ١٥٠ ٤٧-٥٠
_0.V	بها ریس شد در
بديك	Tarte Company
ا سُوْيِسْ - ١٠٠٠ الله الله الله الله الله الله الله ا	198= 198
	نبويورك ١٠–١٥ ١٠–١٠
اسباني المناه الله المناه المن	روپېدېمېآي - ۳۱۸
hay great his his again to be	